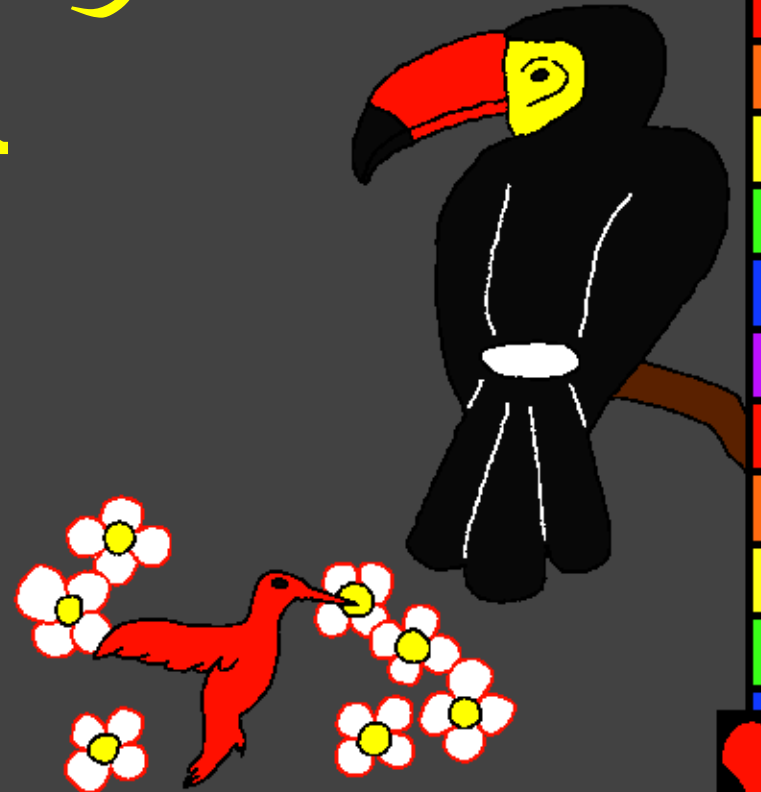
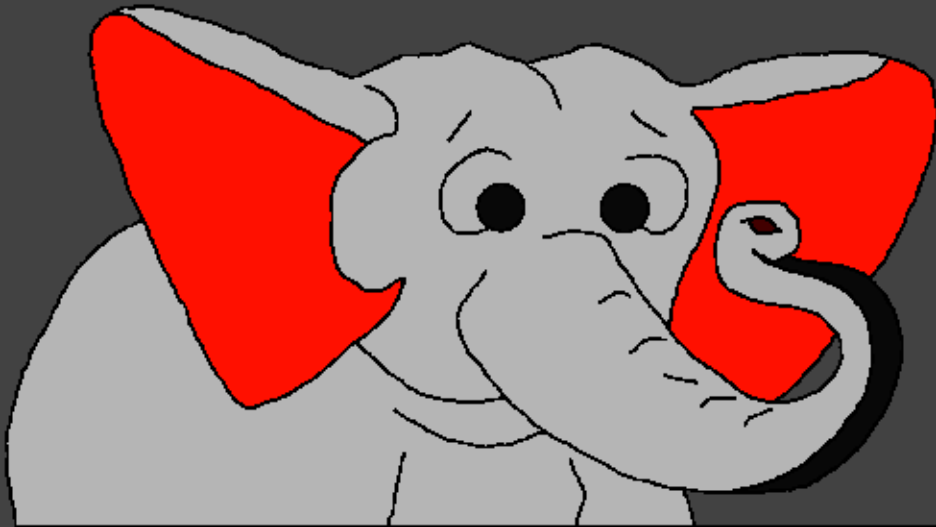


کتاب مقدس برای اطفال  
تحفه

زمانی که خدا همه  
چیز را آفرید



نوشتۀ : Edward Hughes

رسامی : Alastair Paterson; Lazarus

اقتباس : Sarah S.

ترجمه : Christian Lingua

تهیه کننده : Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2020 Bible for Children, Inc.

جواز: تا زمانی که قصد فروش نداشته باشید، حق دارید این داستان را به هر مقدار که می خواهید کاپی و چاپ کنید.



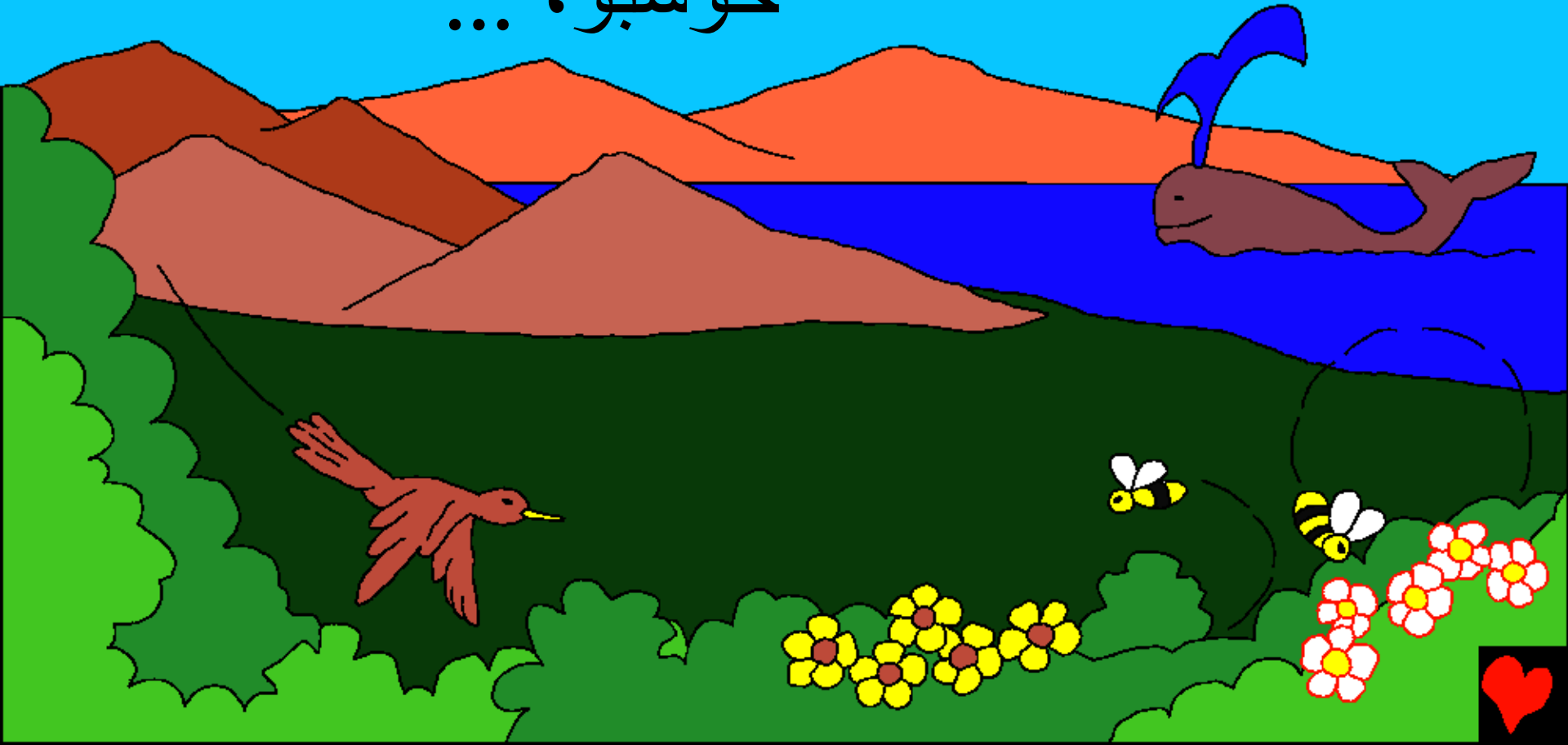
چه کسی ما را خلق کرد؟ کتاب مقدس، کلام خدا  
می گوید که نژاد بشر چگونه آغاز یافت. سالهای  
سال پیش از این، خدا اولین انسان را  
خلق کرد و او را  
آدم نامید.



خدا آدم را از خاک زمین ساخت. وقتی خدا  
در بینی آدم روح زندگی را دمید، او زنده شد.  
آدم خود را در باغ زیبایی که عدن نامیده  
می شد، یافت.



پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند، یک دنیای پر  
از زیبایی و شگفتی آفرید. قدم به قدم، خدا مکان  
های پر از تپه و بلندی، چمنزارها، گل‌های  
خوشبو، ...



... درختان بلند، پرندگان پوشیده از پر،  
زنبورهایی که وزوز می کردند، ماهیانی که  
جست و خیز می کردند و حلزونی هایی که می  
خزیدند را آفرید. در واقعیت، خدا هر

چیزی را که وجود دارد، آفرید.  
همه چیز را.



در ابتدا، قبل از اینکه خدا چیزی را  
خلق کند، هیچ چیز به غیر از  
خدا وجود نداشت. نه انسانها،  
نه مکانها و نه اشیاء.

هیچ چیز. نه نور  
وجود داشت و نه هم  
تاریکی. نه بالا وجود  
داشت و نه پایین. نه دیروز و

نه امروز. فقط خدا وجود داشت که سر آغاز  
نداشت. سپس خدا دست به کار شد!



در ابتدا خدا آسمانها و  
زمین را آفرید.





زمین خالی و بدون

شکل بود. و همه

جا تاریک

بود. سپس

خدا گپ

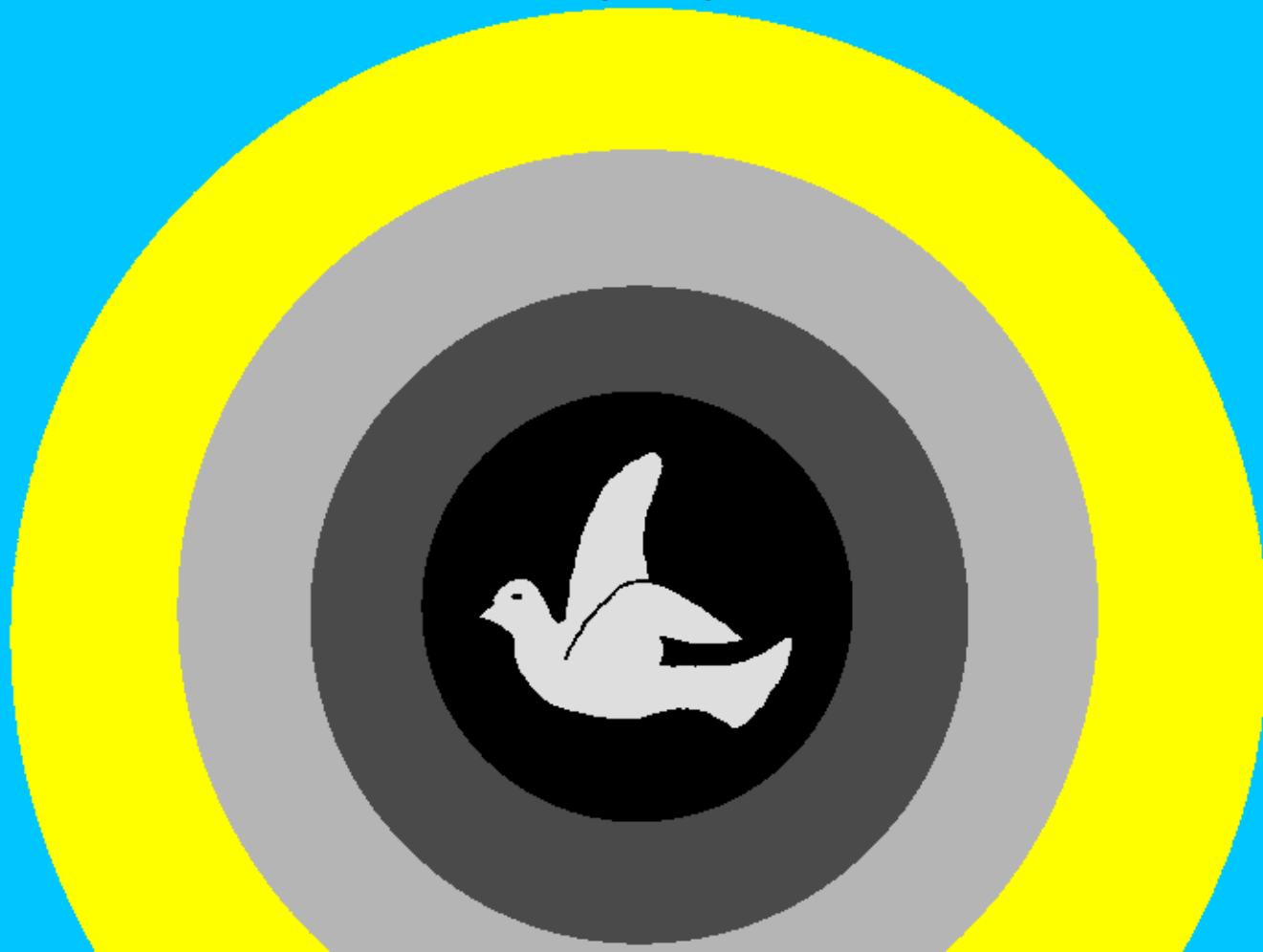
زد و

فرمود

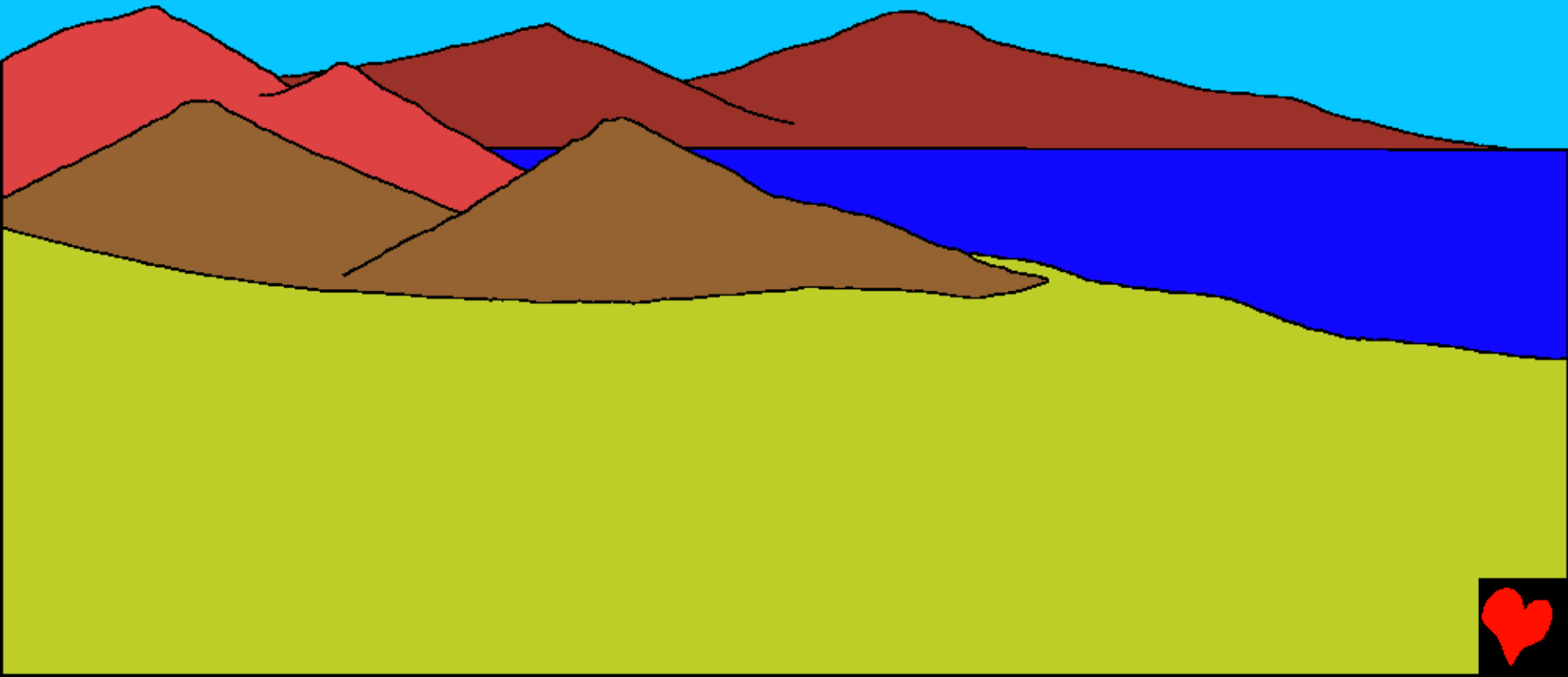
"روشنی بشود."



و روشنی شد. خدا روشنی را روز و تاریکی را  
شب نام گذاشت. شب گذشت و صبح شد و این  
بود روز اول.



در روز دوم، خدا آبهای اقیانوسها، دریاها و  
دریاچه ها را در زیر آفرید و آنها را در زیر  
آسمان ترتیب کرد. در روز سوم خدا گفت:  
"خشکه ها ظاهر شوند." و این اتفاق افتاد.



خدا همچنان امر کرد تا سبزه ها، گُلها و بوته ها  
و درختان پدید آیند. و آنها پدید  
آمدند. شب گذشت  
و صبح شد.

این بود روز سوم.



سپس خدا آفتاب و مهتاب را  
ساخت و ستاره های زیادی  
که هیچ کس نمی تواند آنها را  
شماره کند، آفرید. شب گذشت  
و صبح شد، این بود  
روز چهارم.



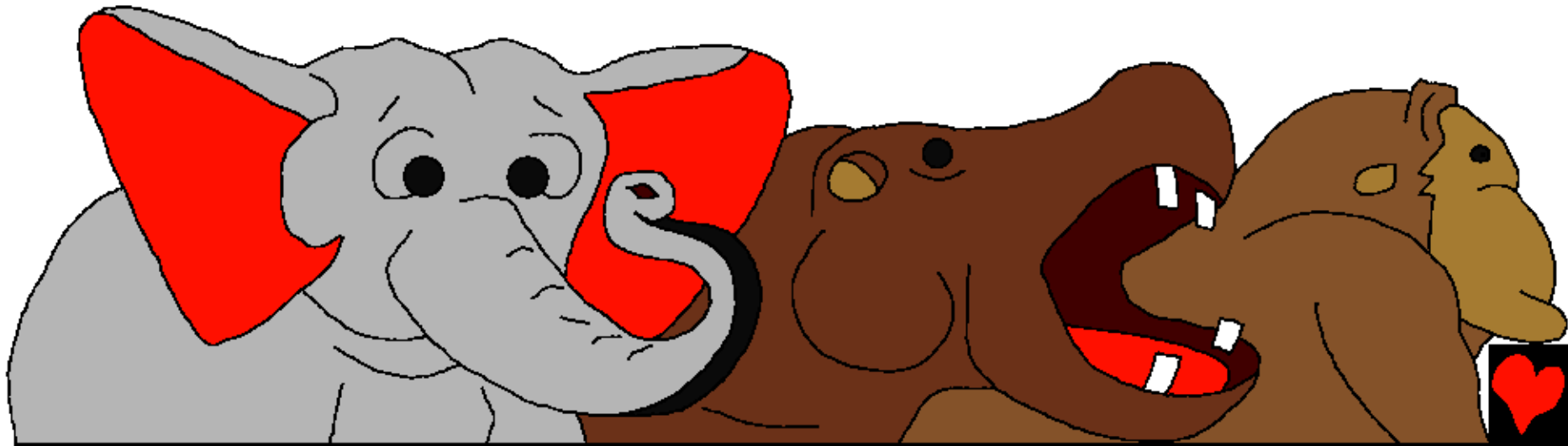
بعد از آن، مخلوقات  
دریایی، ماهی ها و  
پرندگان در لیست کارهای  
خدا قرار داشتند. در روز  
پنجم خدا ارّه ماهی های  
بزرگ و ساردین های  
کوچک و شتر مرغ های  
لنگ دراز و پرنده های  
خوشحال و کوچک آوازه  
خوان را آفرید.



خدا همه قسیم ماهی را  
آفرید تا آبهای روی  
زمین را پر کنند و  
همه قسیم پرنده گان را  
خلق کرد تا از زمین  
و دریا و آسمان لذت  
ببرند. شب گذشت و  
صبح شد و این بود  
روز پنجم.



بعد از آن، خدا دوباره گیپ زد و گفت، "زمین  
همه نوع حیوانات بوجود آورد .... هر قسم  
حیوان و حشرات و خزنده گان پیدا شد. فیل  
های عظیم الجثه، سگ های آبی بازیگوش،  
شادی های شوخ و تمساح های بدقواره. کرمهای  
پیچ در پیچ و شمیانه های لوده





زرافه هایی که قدم می زدند و پیشک هایی که  
خُر خُر می کردند. آن روز هر قِسم حیوان توسط  
خدا ساخته شد. شب گذشت و صبح شد و این بود  
روز ششم.



خدا در روز ششم کار دیگری انجام داد- کاری  
بسیار مخصوص. حالا همه چیز برای انسان  
آماده بود. غذا در زمین ها  
وجود داشت و حیوانات تا  
او را خدمت کنند.



و خدا گفت، "حالا انسان را به شکل خودمان می  
سازیم تا بر همه چیز روی زمین حکومت کند"

بنابراین، خدا انسان را  
به شکل خودش آفرید؛ او  
آدم را به شکل  
خدا آفرید ...



خدا به ادم فرمود.  
"اجازه داری از  
میوه تمام درختان باغ  
بخوری اما هرگز از  
میوه درخت شناسائی  
خوب و بد نخوری،  
زیرا اگر از آن  
بخوری در همان روز  
میمیری."



خداوند خدا فرمود "خوب نیست که آدم تنها زندگی کند. من یک کمک کننده برای او میسازم." خدا

تمام حیوانات و پرندگان را پیش آدم آورد. آدم بالای تمام آنها نام گذاشت.

او باید خیلی باهوش بوده باشد که این کار را انجام داد. لکن



در بین همه پرندگان  
و حیوانات همدمی مناسب  
برای آدم وجود نداشت.



خدا آدم را به خوابی عمیق فرو برد. و وقتی او  
در خواب بود یکی از قبرغه هایش را گرفت

و سپس از آن قبرغه،

زن را ساخت. زنی که

خدا ساخته بود،

دقیقاً برای همدم

بودن با آدم

مناسب بود.



خدا همه چیز را در شش روز ساخت. خدا  
روز هفتم را مبارک خواند و گفت روز  
هفتم باید روز استراحت باشد. در باغ  
عدن، آدم و زنش حوا با اطاعت از  
خدا، خوشی کامل داشتند. خدا،  
خداوند آنها، مهیا

کننده و دوست آنها بود.



زمانی که خدا همه چیز را آفرید

داستانی از کلام خدا، کتاب مقدس

در ..... آمده است

کتاب پیدایش 1-2

”کشف کلام تو نور می بخشد و ساده دلان را فهمیم

می گرداند.“ مزمور 119:130





پایان



داستان کتاب مقدس راجع به  
خدای بزرگی به ما میگوید که ما را خلق  
کرد و از ما می خواهد که او را بشناسیم.

خدا می داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم.  
او نام این کارها را گناه مانده است. جزای گناه مرگ  
است. خدا ما را بسیار دوست دارد. او پسرش، عیسی  
مسیح را فرستاد تا بالای صلیب بمیرد و تاوان گناه ما  
را پرداخت نماید. عیسی مسیح بعد از مرگ  
دوباره زنده شد و پس به آسمان

رفت! حالا خدا می تواند گناهان ما را ببخشد.



اگر می خواهی از  
گناهانت توبه کنی، این را به خدا بگو:

خدای عزیز، ایمان دارم که  
عیسی مسیح به خاطر من مُرد و دوباره زنده  
شد و حالا زنده است. لطفاً به زندگی من بیا و گناهان  
مرا ببخش، تا من بتوانم زندگی نو داشته باشم و یک  
روز برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به حیث  
فرزندت، با تو زندگی کنم. آمین. یوحنا 3:16

انجیل را بخوان و هر روز با خدا گپ بزن!

